

## بحث در موضوعات حقوق

### نسبی بودن حقوق

باوقفه و جمود نمیسازد این اشخاص میگویند حقوق عبارت از قواعد اجتماعی الزامی است که باتکامل جامعه صور مختلفی بخود گرفته و بدین ترتیب نیازمندی های اجتماع تأمین میشود - بنابراینکه از عقیده اول پیروی نمائیم و یا نظریه ثانی را مورد توجه قرار دهیم حقوق شخصی یعنی اختیاراتی که دولت برای اشخاص میشناسد مفهوم متفاوتی را پیدامیکند. بر حسب عقیده اول حقوق اشخاص مثل حق مالکیت یا حق بستانکار بدهکار دارای وصف اطلاق بوده و بهیچوجه قابل انعطاف نیست یعنی مالک می تواند بهر طریق که می خواهد از ملك خود استفاده کند از زیر زمین متعلق باو و یا هوایی که بالای آن قرار دارد بهر ترتیب که می خواهد تمتع حاصل نماید بستانکار هم که بحق خود نرسد میتواند هر طوری که می خواهد با بدهکار رفتار کند و حتی بعضی از علماء حقوق روم عقیده داشتند که اگر بدهکاری بدهی خود را پرداخت طلبکار قادر خواهد بود ببندگی و اسارتش واداشته و اگر باز هم بحق خود نرسید او را بوادى مرك سوق دهد با این عقیده حق یعنی حربه که دولت بدست صاحب حق داده تا بهر طور که می خواهد از آن استفاده نموده و بهر منظوری که مایل است آنرا استعمال کند بدون اینکه هیچ نوع مسئولیتی برای او ایجاد گردد بدیهی است کسانی که در مقابل این حربه واقع می شوند خورد شده و ازین میروند ولی بر صاحب حق هیچگونه هرجی نیست زیرا او از حق خود استفاده کرده و میتواند

در چند سال پیش انشتن عالم بزرگ ثابت کرد که وجود آثار طبیعی مطلق نبوده و نسبی است. ما امروز در اینجا میخواهیم ثابت کنیم که این اصل نه تنها در علوم طبیعی جاری است بلکه در علوم اجتماعی نیز کاملاً صدق مینماید بهمین جهت در علم حقوق هم که خود از علوم اجتماعی محسوب میشود نیز مشاهده میشود قبلاً ناچار بذکر مقدمه میپردازیم.

در اطراف طبیعت علم حقوق دو عقیده اظهار شده است بعضی معتقدند که حقوق مثل علوم طبیعی دارای قواعد مسلم و قطعی است و تغییرات اجتماع در آن بهیچ وجه راه ندارد. اولین مفسرین قانون مدنی که ماضن مقاله خود را جمع سربقاء قانون مدنی فرانسه بآنها اشاره کردیم از این قبیل اند: پروفیسور لیا که از دانشمندان معروف است نیز از این گروه محسوب میشود دانشمندان اخیر الذکر میگویند که مواد قانون مدنی مثل فروض هندسی باهم ارتباط داشته و حقوق دان مثل هندسه دان میتواند از تلفیق آنها نتایج قطعی بگیرد پاره دیگر عقیده دارند که علم حقوق مثل سایر علوم اجتماعی در تحت تأثیر جامعه قرار دارد و اصول و قواعد آن با تحولات جامعه تغییر میکند - این دانشمندان بر نظریه گروه اول خدشه کرده می گویند چقدر غیر منطقی است که حقوق را در عداد علوم ریاضی قرار داده و اصول ثابتی را برای آن قائل شویم علم حقوق محصول اجتماع است و با تحولات اجتماع تغییر مینماید و طبیعت آن

بگوید راست است در اثر عمل من زیانی وارد شده ولی هیچگونه مسئولیتی بر من تعلق نمیگیرد زیرا در مقام استفاده از حق خود موجب خسارت شده ام - بالعکس هر گاه از عقیده دومی پیروی نمائیم باین نتیجه می‌رسیم که حقوق اشخاص ناشی از اجتماع است و باید بفرضی که اجتماع در نظر داشته از آن استفاده شود و هر کس از این منظور تجاوز کرده و آنرا در غیر مورد بکار برد مسئول بوده و باید از عهده خسارت وارده بر آید بعبارت دیگر حق بطور مطلق وجود ندارد بلکه وجود آن نسبی است بنابراین اگر کسی اختیاراتی را که جامعه باو داده بمصرف خود رساند هیچکس را حق ایرادی باو نیست ولی اگر بخواهد از آن بمنظور دیگری غیر از آنچه که اجتماع در نظر داشته استفاده نماید و از اینراه زیانی بدیگری وارد آورد آنوقت در مقابل زیان دیده مسئول خواهد بود و دیگری نمیتواند بگوید که حق خود را اعمال کرده زیرا در هر حقی علت غائی اجتماعی است و انحراف از آن تقصیر محسوب شده و مسئولیت آور است بعبارت دیگر راست است که اصولاً قانونگذار اختیاراتی را بنام حق بمنزله حربۀ بدست اشخاص داده است و استعمال آن نیز جایز و مشروع است ولی اگر این حربۀ آغشته بسم شد دیگر جامعه اجازه بکار بردن آن را نمیدهد و اگر کسی خواست باز هم از آن استفاده کند قانونگذار او را مسئول تشخیص داده و جبران خسارت زیان شده را بعهده او میگذارد - این ترتیب با عدالت و انصاف هم بیشتر تطبیق میکند زیرا اگر ما بخواهیم بطور اطلاق بصاحبان حق اجازه دهیم بهر منظوری که بخواهند از اختیارات خود استفاده کنند بساتفاق می‌افتد که خسارت زیادی بدیگران وارد می‌نمایند.

دانشمندان حقوق روم نیز پس از چندین قرن که

عقیده نخستین در آنجا رواج داشت بمعایب آن پی برده و متوجه شدند که نباید دست صاحبان حق را تا این اندازه باز گذاشت و عنان آنها را رها کرد و بدین جهت کم کم عکس العملی پیدا و قرار شد که از نظر حفظ اصول انصاف و عدالت در هر کجا که دیدند صاحبان حق بقصد تقلب می‌خواهند از اختیارات خود استفاده کنند آنرا سوء استفاده تشخیص داده و موجب خسارت را مسئول نمایند مثلاً اگر مالکی بقصد اضرار بهمسایه در ملک خود عملی نماید آنرا سوء استفاده از حق تشخیص میدادند در حقوق اسلامی هم قاعده لاضرر و لاضرار نیز همین نظر را تأمین میکند ولی در حقوق جدید سوء استفاده از حق را منحصر باین مورد ندانسته و معتقدند در هر جا که صاحب حق برخلاف منظور اجتماعی استیفاء حق نماید مسئول شناخته میشود تفاوت این دو رویه اینست که در حقوق روم و همینطور در حقوق اسلامی صاحب حق میتواند مادامیکه ضرری بدیگری وارد نشده از اختیارات خود استفاده کند بنابراین در اینجا ملک و ضابط قصد صاحب حق است و حال آنکه در حقوق امروزه عقیده مندند که هر حقی دارای علت غائی اجتماعی است و همینکه از آن تجاوز شد استیفاء کننده موجب خسارت شناخته میشود بنابراین بر طبق رویه امروز باید ببینیم منظور اجتماعی وضع حق چه بوده و سپس باید ملاحظه کنیم که صاحب حق چه مقصدی را از اعمال آن در نظر داشته است؟ اگر بین این دو منظور توافق موجود بود از اختیاراتی که قانونگذار داده بجای خود استفاده شده و مسئولیتی ایجاد نگردیده است ولی بالعکس اگر بین این دو منظور اختلاف موجود باشد آنوقت از حق سوء استفاده شده و استیفاء کننده مسئول است باین مقدمه میتوان گفت که قبل از هر چیز باید غرض صاحب حق را از اعمال آن تشخیص داد رویه

غیرمنظور اجتماعی رساند مسئول خسارات وارده شناخته خواهد شد.

حال که دیدیم فرض انشتن راجع بنسبی بودن آثار طبیعی در علم حقوق نیز صدق میکند و حق دارای وجود مطلق نیست موضوعاتی را که در عمل پیش میآید مورد بررسی قرار دهیم:

۱ - این مسئله بیشتر در مورد حق مالکیت اتفاق میافتد - حق مالکیت در نزد رومی‌ها و حقوق اسلام و حقوق امروز کاملاً مورد توجه میباشد مالک در تمام قوانین مالک مختار در ملک خود شناخته میشود و در بادی امر اینطور بنظر میرسد که مالک هر چه می‌خواهد در ملک خود میتواند بنماید ولی با دقت بیشتری میبینیم که حق مالکیت هم مثل سایر حقوق نسبی است چه اگر غیر از این بود در مقابل مالک مختار حقوق همسایگان پایمال می‌شد و مالک با استناد حق مالکیت میتواند در خانه خود داد و فریاد راه انداخته اسباب ناراحتی همسایان را فراهم کرده و یا کشتار گاهی در آنجا تأسیس نموده هوای خانه‌های مجاور را مسموم نماید و یا کارخانه برپا کرده و باتکانه‌های ماشین ساختمانهای مجاور را بلرزه در آورد و یا درست جنب ساختمان همسایه حفره حفر نموده و اسباب خرابی ساختمان را فراهم کند و اگر از او بازخواست می‌شد میتواند پاسخ دهد که من در حدود ملک خود عملیاتی کرده‌ام و هیچکس را حق ایراد بر من نیست.

اگر صاحب ملک میتواند با همسایه‌های خود اینطور رفتار کرده و این پاسخ را بدهد آنوقت دیگر حق مفهوم خارجی نداشت و از آن میتوانستیم به بیعدالتی و اضرار مردم تعریف کنیم بهمین جهت قانون گذار و دانشمندان و دادگاهها در صدد برآمدند از این اندازه

داد گاههای فرانسه و بلژیک نیز همین رویه را تأیید میکند منتهی در آنجا اغلب از سوء استفاده حق تعبیر بغرض غیر مشروع میشود دادگاههای فرانسه و بلژیک در دعاوی که نزد آنها طرح شده وارد شده و می بینند که آیا صاحب حق جهت مشروع از استفاده آن داشته یانه و در بعضی از احکام دیده شده که بجای نفع مشروع عبارت نفع قابل توجه را استعمال کرده اند.

جهت غیر مشروع در همه حال یکسان نیست و بر حسب مورد فرق میکند گاهی قصد اضرار و زمانی تبانی و بالاخره غرض فرار از قانون جهت غیر مشروع شناخته میشود - بعضی اوقات داشتن نفع شخصی نیز مشمول عنوان جهت غیر مشروع میگردد مثل اینکه پیروی نفع شخصی که در اغلب معاملات و اعمال حقوقی مثل مالکیت یا رهن جانی شناخته شده در صورتیکه شخص بعنوان ولایت یا قیمومت معامله را انجام دهد غیر مشروع تشخیص میگردد زیرا این قبیل معاملات بایستی بنفع مولی علیه انجام گردد حال اگر ولی بمنظور نفع شخصی اقدام بدان نماید مسلماً برخلاف غرض اجتماعی معامله رفتار نموده است و بهمین جهت در صورت ورود خسارت مسئول خواهد بود.

با این بیان ممکن است سوء استفاده از حق را انصراف از غرض حق تعبیر کرد مثل اینکه در حقوق اداری تقریباً همین تعبیر دیده می‌شود در آنجا اگر مأمور دولتی از اختیاری که باو داده شده برخلاف غرض قانون گذار استفاده کند عمل او باطل شناخته میشود بهمین جهت میگویند انصراف از غرض اختیار شده است مثلاً اگر مأمور دولت اختیارات خود را بمنظور منافع خصوصی یا کینه ورزی اعمال کند عمل او لغو خواهد شد و مسئول خسارت خواهد بود در اینجا هم اگر صاحب حق از منظور مقنن تجاوز کرد و حق خود را بمصرفی

توسعه حق مالکیت ضمانت نمایند و گفتند که حق مالکیت مثل سایر حقوق نسبی است و اگر مالک از حدود معینی تجاوز کرد و اسباب مزاحمت همسایگان را فراهم نمود مسئول خسارت وارده شناخته خواهد شد - مادر اینجا مواردی را که انجام عملیاتی در ملک سوء استفاده از حق تشخیص شده شرح می دهیم.

الف - بدیهی است مالک زمین نسبت بزمین بهره و هوای ملک خود نیز مالک شناخته شده و میتواند بهره ارتفاعی که میخواهد ساختمان بکند - درخت بکارد اگر ساختمانی هم ببلندی آسمان خراشهای آمریکا سد مانعی ندارد هیچکس متعرض او نخواهد شد با وجود این دادگاههای فرانسه این حق را برای مالک بطور مطلق نشناخته و در بعضی موارد تحدیداتی قائل شده اند - دادگاهها اینطور اظهار نظر کرده اند که غرض مالک نه تنها از این کار نفع عاقلانه نیست بلکه خواسته است بهمسایه ضرری وارد ساخته یابدین وسیله صدمه باو وارد آورده تا او را با مردم دیگری راضی کند و با این بیان سوء استفاده از حق نموده است - مالک خانه روی ساختمانش دودکش بخاری غیر متناسبی بمنظور تاریک کردن فضای همسایه ساخت و از آن استفاده دودکش راهم نمی نمود دادگاه ها مالک را اجبار بخراب کردن دودکش دروغی کرده و باظهارات او که در ملک خود مختار است هر گونه عملیاتی بخواهد انجام دهد توجیهی ننموده اند.

مثال دیگر - همسایه کارخانه بالون سازی بخمال

بردن سودی می افند و برای تامین این نظر در ملک خود که در مجاورت فرودگاه کارخانه قرار داشت میله های نوک تیز فولادی قرار میدهد بمنظور اینکه وقتی بالونها برای آزمایش پرواز میکنند بآنها تصادم کرده و پاره شوند و بدینوسیله تصور میکرد که صاحب کارخانه برای رهائی خود از دست او مبلغ گزافی خواهد پرداخت این حساب درست درنیامد زیرا دیوان کشور فرانسه متعاقب رأی دادگاههای پائین تر تصمیم گرفت که این قبیل عملیات در ملک سوء استفاده از حق مالکیت شناخته میشود و بهمین جهت همسایه ملزم شد که میله های خود را برداشته و خسارات وارده را نیز جبران نماید.

مثال دیگر - بموجب قوانین فرانسه و قوانین فعلی ایران اگر مالک ملکی را برای سکونت شخصی خود بخواهد میتواند از مستاجر درخواست تخلیه کند - در فرانسه بعضی از مالکین بقصد اضرار مستاجر تقاضای تخلیه را میکردند و غرض سکونت شخصی نداشتند - دادگاههای فرانسه حکم دادند که چون قصد مالک صرفاً اذیت کردن مستاجر است حق استیفاء از اختیاراتی را که قانونگذار باو داده ندارد.

در این شماره بحث ماتمام نشد - مادر ضمن مقاله شماره بعد مطالب دیگری را که راجع باین موضوع داریم از نظر خوانندگان خواهیم گذرانند.

دکتر جلال عبده